

# نظریهٔ رمان در ساختار رمان‌های رئالیستی و تحلیل رئالیستی رمان کوتاه

## مدیر مدرسهٔ جلال آل احمد

مهدی دریایی \*

دکتر محمدرضا اسعد \*\*

### چکیده

در این مقاله برآنیم با معرفی سیر مباحث فلسفی کاربردی در حوزهٔ رئالیسم و نظریهٔ رمان به مؤلفه‌های طرح شده در ساختار روایی رمان‌های رئالیستی دست یابیم، سپس با تکیه بر آن‌ها رمان کوتاه «مدیر مدرسه» اثر جلال آل احمد را تحلیل و جنبه‌های رئالیستی این اثر را نمایان سازیم. در میان آثار آل احمد این رمان به دلیل رئالیسم انتقادی و قدرتش در ارایه مسائل ویژه‌ای از جامعه در ادبیات داستانی ایران جایگاه و هویت معینی دارد. اثری ساده، واقع‌گرا، با ساختمانی منسجم، شخصیتی زنده و نثری مستقل. در این اثر آل احمد با استفاده از تجارب و مشاهدات عینی و حسی خود کوشیده است با لحن گزارش‌گونه و خلق شخصیت‌ها و فضای داستانی که نقطه تلاقی تخیل و واقعیت است، به «واقعیت‌نمایی» داستان دست یابد و رمان را از سطح یک اثر گزارشی بالا ببرد و در انتها آن را به عنوان یک اثر داستانی قابل تحسین ارایه کند. در واقع، رمان کوتاه «مدیر مدرسه» هم از نظر شخصیت‌پردازی و نثر پویا و زنده‌ای که دارد و هم از لحاظ طرح مشکلات اثری پر حرکت، ممتاز و بالقوه رئالیستی است. رمان او به جای آن که اثری تخیلی محسوب شود، انعکاسی است از واقعیت، زیرا جوهر و کیفیت ضروری آن در رابطه‌ای است که میان واقعیت و تخیل نهفته است.

### واژه‌های کلیدی

رئالیسم فلسفی - رئالیسم انتقادی - نظریهٔ رمان - رمان رئالیستی - عناصر روایی رمان - ایان وات - مدیر مدرسهٔ جلال آل

احمد.

### مقدمه

اگر چنان‌که «هنری جیمز» ادعا می‌کند «رمان واقع در مسیر صواب هنوز هم مستقل‌ترین و انعطاف‌پذیرترین و غول‌آساترین نوع ادبی است واژهٔ رئالیسم هم که در بحث رمان از آن فراوان سخن می‌رود، بی‌گمان باید مستقل‌ترین و انعطاف‌پذیرترین و غول‌آساترین اصطلاح در نقد ادبی باشد. ولی در حالی که این صفات مورد تمجید «جیمز» باعث گسترش امکانات آن نوع ادبی می‌شوند بعید نیست که از امکانات این واژهٔ انتقادی بکاهند.» (گرانث، ص ۱۱)

این مکتب ادبی از آن جهت حایز اهمیت است که مکتب‌های متعدد بعدی نتوانسته است از قدر و اعتبار آن بکاهد و «بنای رمان‌نویسی جدید و ادبیات امروز جهان بر روی آن نهاده شده است.» (سیدحسینی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹) رئالیسم در وهلهٔ نخست عکس‌العملی بود که بر ضد جریان هنر برای هنر به وجود آمد و به عنوان مکتب ادبی پیش از هر جای دیگر در فرانسه شکل یافت. «نام رئالیست و قواعد مکتب آن را نخست «شانفلوری» در اولین نوشته‌های خود به تاریخ ۱۸۴۳ به میان آورد.» (همان، ص ۲۷۳) اما به نظر می‌رسد رئالیسم برای نخستین بار در سال ۱۸۳۵ به صورت توصیفی زیباشناختی برای تمایز واقعیت انسانی نقاشی‌های رامبراند از پندارگرایی شعرگونهٔ نقاشان نوکلاسیک به کار رفت و سپس «در سال ۱۸۵۶ پس از تأسیس نشریه‌ای با نام رئالیسم به ویراستاری دیورانتی بود که مشخصاً اصطلاحی ادبی شد.» (لاج، ۱۳۸۶، ص ۱۳) از آن زمان نویسندگان و منتقدان

\* کارشناس ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

\*\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی اراک

فراوانی به بیان نظریه‌ها و تئوری‌های خود پرداختند. اما در مجموع رئالیسم به عنوان یک مکتب هنری و ادبی در هنرهای فیگوراتیو و ادبیات در اروپا و بعد آمریکا به ظهور رسید. به نظر می‌رسد واژه رئالیسم توجه را به مقدار زیادی از تضادها و تفسیرهای گوناگون به خود معطوف می‌دارد. از این رو رایه تعریفی دقیق و کامل از آن دشوار به نظر می‌رسد و این امر به سبب بغرنج بودن تاریخ زبانی واژه «واقعیت» است که بنیان مفهوم «واقع‌گرایی» یا «رئالیسم» را تشکیل می‌دهد. «واقعیت امری نسبی و متغیر است که تحت تأثیر جریان‌های متضاد دائماً دست‌خوش تغییر و تحول است. این جریان‌های متضاد که در هر مرحله تاریخی واقعیت را قالب‌ریزی می‌کند خود زاینده سلسله بی‌پایان مناسبات علت و معلولی و تأثیرات متقابل اوست که بدون شناخت آن‌ها درک حقیقت ممکن نیست.» (د.میترا، ص ۳۰)

«در اصل واقعیت چیزی تصور می‌شود که باید بدان دست یافت نه چیزی که باید آن را مسلم فرض کرد. و این دست‌یابی فرآیندی مستمر است که هرگز نمی‌گذارد مفهوم تثبیت شود و یا واژه قالب معنایی سهل‌الوصولی فراهم آورد، واقعیت به اندازه‌ای گمراه‌کننده و مبهم و متناقض است که همه نمی‌توانند به آن دست یابند.» (رب گریه، ۱۳۷۰، ص ۳۹) بنا بر این رئالیسم میل ارادی هنر برای نزدیک شدن به واقعیت است. رئالیسم که مقابل فارسی آن اصطلاح واقع‌گرایی است مانند واژه واقعیت پر از ابهام و ابهام است. چرا که واقع‌گرایی همانند خود واقعیت متحول و متحرک است. و منتقدانی نیز دارد که معتقدند: «واقع‌گرایی ماهیت ساختاری واقعیت را نادیده گرفته و آن را پدیده‌ای واقعاً مسلم فرض می‌کند، پدیده‌ای حتمی‌الوقوع و واجب‌الوجود! نه پدیده‌ای محصول تضادهای تاریخی و تضادهای طبقاتی» (تالیس، ۱۳۸۲، ص ۲۶۳)

در ادامه بعد از معرفی مؤلفه‌های رئالیستی رمان‌های رئال به تحلیل رمان کوتاه مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد خواهیم پرداخت.

## بحث و بررسی

### ۱ - پس‌زمینه فلسفی

در پس زمینه فلسفی، رئالیسم به معنای اخص خود به آن نگرشی از واقعیت اطلاق می‌شود که به کلی با کاربرد عام آن تخالف دارد. رئالیسم در فلسفه برای توصیف دیدگاه رئالیست‌های اسکولاستیک<sup>۱</sup> قرون وسطی به کار می‌رود. نام‌نوسی رئالیسم اسکولاستیک توجه ما را به یکی از ویژگی‌های رمان که وضعی شبیه به معنای فلسفی تغییر یافته رئالیسم امروزه دارد جلب می‌کند. رمان در عصر جدید طلوع کرد. «در عصر رئالیست چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی رمان در درجه اول اهمیت قرار دارد.» (سید حسینی، ص ۲۷۷)

دوره‌ای که جهت‌گیری فکری آن به علت طرد یا حداقل کوشش در جهت طرد مفاهیم کلی پیوند خود را با میراث کلاسیک و قرون وسطایی‌اش گسسته بود. «عصر رئالیست یک عصر انتقادی است در برابر برتری حساسیت ذهنی و نیروی تخیل.» (همان، ص ۲۷۷) البته این‌که فرد می‌تواند از طریق ادراک حسی حقیقت را دریابد تخته پرش رئالیست در عصر جدید است. این نظر ریشه در فلسفه «دکارت» و «لاک» دارد و نخستین بار در اواسط قرن هجدهم «تامس رید» آن را به طور کامل تبیین کرد. در قرن هجدهم و در نحله عقل سلیم «تامس رید» بود که رئالیسم فلسفی صاحب معنای کاملاً متفاوتی شد که آن جذابیت مهلک یا دست‌کم سرگیجه‌آور را برای نویسندگان و منتقدان و نظریه‌پردازان ادبی پیدا کرد. «اینکه رئالیسم مدعی شد که مدرکات

---

۱ - آن‌ها اعتقاد داشتند کلی‌ها، گونه‌ها یا مجردات‌اند که واقعیات راستین‌اند، و نه جزئی‌ها که اشیاء غیرمجردی هستند که با قوه حس انسان درک

از اعیان‌اند و از موجودیت حقیقی در خارج از ذهن مُدرک برخوردارند. و این معنا در تقابل با همه‌انواع ایده‌آلیسم رشد کرد.» (گرانت، ص ۱۴)

اما بدیهی است که واقعیت داشتن دنیای بیرون یا حقیقی بودن آگاهی که ما از طریق ادراک حسی‌مان از آن به دست می‌آوریم چندان کمکی به روشن شدن بحث مربوط به رئالیسم در ادبیات نمی‌کند. آنچه در رئالیسم فلسفی برای رمان واجد اهمیت است سرشت عام اندیشه رئالیستی و شیوه بررسی آن است. رئالیسم فلسفی سرشتی انتقادی، ضد سنتی و نوآورانه دارد و به بررسی جزئیات تجربه می‌پردازد. هم‌چنین توجه خاصی به معنی‌شناسی یعنی چگونگی هم‌خوانی واژه‌ها با واقعیت ملموس دارد. این ویژگی‌ها با رمان مشابهت‌های فراوان دارد و ویژگی‌هایی که توجه ما را به هم‌خوانی مشخص واقعیت زندگی و ادبیات معطوف می‌دارد. بر این اساس شانفلوری در سال ۱۸۵۴ م ویژگی‌های رمان رئالیستی را این‌گونه تعریف می‌کند و می‌گوید: «رمان باید به مشاهده جزئیات دقیق به پردازد و نه به ابداع یا تخیل، این پابندی به واقعیت و حقیقت باعث می‌شود که رمان کاملاً صمیمی باشد.» (شارتیه، ۱۳۷۲، ص ۵۷)

پرواضح است که فلسفه و ادبیات دو مقوله متفاوت‌اند اما رئالیسم فلسفی در پیدایش رمان‌های رئالیستی تأثیر شایان ذکری نهاده است. به ویژه از طریق لاک که اندیشه‌های او از هر حیث در فضای عقاید قرن هجدهم رسوخ فراوان داشت. عدم پذیرش هیچ امری بدون دلیل از عمده علل پیشرفت فلسفه دکارت بود. از نظر او دست یافتن به حقیقت امری کاملاً فردی بود و فرد باید در این راه از سنت‌های پیشین جدا شود و بعدها رمان آن نوع ادبی بود که این نوع اندیشه تغییر جهت فرد محورانه را نسبت به انواع ادبی پیشین به خوبی بازتاب داد و بیان‌گر این امر شد که «نوع ادبی صرفاً یک لغت نیست.» (ولک، ۱۳۸۲، ص ۲۵۹)

مقایسه رئالیسم ادبی با رئالیسم فلسفی در برشمردن ویژگی‌های شیوه خاص روایت رمان به ما کمک خواهد کرد. گروهی معتقدند که این شیوه روایت حاصل جمع فنون ادبی است که به موجب آن تقلید زندگی انسان در رمان با پیروی از همان رویه‌هایی صورت می‌گیرد که رئالیسم فلسفی در کوشش برای تعیین و گزارش کردن حقیقت به کار می‌برد. منتقدین ادبی از طریق بررسی تطبیقی مفاهیم طرح شده در رئالیسم فلسفی و ادبیات رئالیستی ساختار روایی رمان واقع‌گرا را شکل دادند. ساختاری که در آن توصیف رئالیستی، شخصیت‌پردازی رئالیستی، زمان و مکان رئالیستی و زبان رئالیستی رئوس مطالب تحلیلی ساختار یک اثر واقع‌گرا را شامل می‌گردد.

## ۲- ساختار رمان واقع‌گرا

**الف) توصیف رئالیستی:** مفهوم پرداخت رئالیستی جزئیات از طریق توصیف در آثار ادبی کلی‌تر از آن است که بتوان آن را به طور مشخص اثبات کرد. اثبات این امر ابتدا مستلزم بررسی ارتباط پرداخت رئالیستی جزئیات با برخی جوانب خاص فنون روایت داستان است. به نظر می‌آید دو جنبه از این جوانب در رمان اهمیت ویژه‌ای دارند. شخصیت‌پردازی و آرایه پس‌زمینه توجهی که معمولاً در رمان به فردیت بخشیدن به شخصیت‌ها و نیز توصیف مشروح محیط‌شان می‌شود باعث تمایز قطعی رمان از سایر انواع ادبی و نیز گونه‌های قبلی ادبیات داستانی می‌شود.

**ب) شخصیت رئالیستی:** از دیدگاه فلسفی برخورد خاص گرایانه به شخصیت عبارت است از مشخص کردن فردیت شخص. پس از آن‌که دکارت منتهای اهمیت را برای فرآیندهای اندیشه در ضمیر آگاه فرد قایل شد طبیعتاً مسایل فلسفی هویت فردی نیز بسیار مورد توجه قرار گرفت.

برای مثال لاک، اسقف باتلر، برکلی، هیوم و رید در انگلستان به بحث درباره این‌گونه مسایل پرداختند. شباهت سنت

اندیشه رئالیستی و بدعت‌های صوری رمان‌نویسان پیش‌گام روشن است. هم فلاسفه و هم رمان‌نویسان بسیار بیشتر از آنچه تا آن زمان متداول بود به فردیت خاص اشخاص توجه کردند. البته توجه وافر رمان به خاص کردن شخصیت‌ها به خودی خود موضوع بسیار گسترده‌ای دارد.

نویسنده رئالیست به هیچ وجه لزومی نمی‌بیند که فرد مشخص و غیرعادی و یا عجیبی را که با اشخاص معمولی فرق دارد به عنوان قهرمان داستان خود انتخاب کند. او قهرمان خود را از میان مردم و از هر محیطی که بخواهد می‌گزیند و این فرد در عین حال نماینده هم‌نوعان خویش و وابسته به اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. این فرد ممکن است نمونه برجسته و مؤثر یک عده از مردم باشد ولی فردی مشخص و غیرعادی نیست. مثلاً وقتی که نویسنده رئالیست می‌خواهد جنگ را موضوع کتاب خود قرار دهد هیچ شکی نیست که در انتخاب قهرمان افسر جزء یا سرباز را بر فرمانده لشکر ترجیح می‌دهد. زیرا آن سرباز به میدان جنگ خیلی نزدیک‌تر و تأثیرات آن محیط در او خیلی بیشتر از فرمانده است.

**ج) زمان و مکان رئالیستی:** لاک گفته بود که هویت فردی عبارت است از هویت ضمیر خودآگاهی که از طریق استمرار در زمان جریان دارد. به عبارت دیگر فرد به واسطه خاطراتی که از افکار و اعمال گذشته‌اش دارد با هویت مستمر خود ارتباط می‌یابد. هیوم نیز جایگاه منشأ هویت فردی را در مجموعه خاطره‌های فردی می‌دانست: «چنانچه خاطره‌ای نداشتیم هرگز هیچ‌گونه تصویری از علیت نمی‌داشتیم و نتیجتاً تصویری هم از آن زنجیره علت و معلولی که نفس یا ذات ما را تشکیل می‌دهد نمی‌داشتیم.» (لاچ، ص ۳۰) چنین دیدگاهی از خصوصیات رمان است کندوکاو در شخصیت آدمی آن‌گونه که در نفوذ متقابل خودآگاهی گذشته و حال آن نشان داده می‌شود موضوعی است که بسیاری از رمان‌نویسان رئالیست به آن پرداخته‌اند. در رهیافت دیگری به مسأله تعریف فردیت اشیا که مرتبط اما بیرونی‌تر است زمان مقوله‌ای ذاتی تلقی می‌شود. اصل فردیت مورد اعتقاد لاک عبارت بود از موجودیت در جایگاه خاصی در زمان و مکان. همان‌گونه که او نوشت از آنجا که «مفاهیم با منفصل شدن از ظرف زمان و مکان عمومیت می‌یابند.» (همان، ص ۳۰) ایضاً مفاهیم صرفاً هنگامی خاص می‌شوند که هر دوی این قیود تصریح شوند. به همین ترتیب شخصیت‌های رمان فقط وقتی فردیت می‌یابند که در پس زمینه‌ای از زمان و مکان خاص شده قرار گیرند. منطقاً هر مورد فردی و خاص با اشاره به دو مشخصه همپایه یعنی زمان و مکان تعریف می‌شود. همان‌گونه که «کولریج» اشاره می‌کند «به لحاظ روان‌شناختی، پنداشتی که از زمان داریم همواره با تصور مکان پیوند می‌خورد.» (همان، ص ۴۳) در واقع این دو بعد به دلیل بسیاری از مقاصد علمی از یک‌دیگر جدایی‌ناپذیرند و نمی‌توانیم به سهولت برهه‌ای خاص از هستی را مجسم کنیم مگر این‌که آن‌را در زمینه مکانی‌اش نیز قرار دهیم. بنابراین اصل رمان‌نویسان رئالیست سرتاسر داستان را به گونه‌ای مجسم می‌کردند که گویی واقعاً در محیطی مادی رخ داده است. برای این گروه پیروی از اصل واقعیت مانند، منتج به قرار دادن کامل انسان در محیط مادی ملموس بود و بسیاری از منتقدین ادبی معتقدند این اصل یکی از قابلیت‌های تمایزدهنده رمان از دیگر انواع ادبی است.

**د) زبان رئالیستی:** تا پیش از طلوع رمان ادبیات داستانی به صورت سنتی به سبکی نوشته می‌شد که هم‌خوانی بین واژه‌ها و اشیا اهمیت درجه اول نداشت. بلکه مهم زیبایی‌های عارضی‌ای بود که صنایع بدیعی و لفظی به توصیفات و وقایع می‌دادند؛ یعنی سنت تصنع زبانی و اتخاذ نثر به منظور هرچه بیشتر مطابق واقع نشان دادن رمان شاید مهم‌ترین هدف در از بین بردن این سنت زبانی شد. مقاصد اساساً رئالیستی رمان‌نویسان رئالیست چیزی بسیار متفاوت با قالب‌های پذیرفته شده نثر ادبی را ایجاد می‌کرد. یعنی نثری تماماً روشن و ساده. دیدگاه لاک درباره زبان به تدریج در نظریه ادبی انعکاس یافت. برای مثال جان دنیس صور خیال را به دلیل غیر رئالیستی بودن آن در موارد خاص نهد می‌کرد: «هیچ جور صور خیالی هرگز نمی‌تواند وسیله بیان اندوه باشد. اگر کسی با استفاده از تشبیه شکوه کند واکنش من این خواهد بود که یا خنده‌ام می‌گیرد یا خوابم می‌برد.» بنابراین

کارکرد زبانی در رمان‌های رئالیستی به نسبت دیگر انواع ادبی بسیار ارجاعی‌تر و عملکرد خود رمان هم بیشتر از طریق توصیف همه‌جانبه است تا تمرکز فصیحانه بر جنبه‌ای خاص.

### ۳- رمان و واقع‌گرایی

از میانه قرن هفدهم به بعد مبارزاتی جدی صورت گرفت تا مغایراتی که بین هنر و واقعیت در دوران پیشین وجود داشت از میان برداشته شود. از دوران باستان در نوشته‌های باستانی در هنر گوتیک، باروک، روکوکو یا در آثار کلاسیک نشانه‌هایی از واقعیت و نمایش آن در آثار به چشم می‌خورد. اما برای بررسی و مطالعه جامعه جدید و زندگی افراد با زیرمجموعه‌های رفتارهای پیچیده‌ای که دارند به صورت جدی و علمی از سده نوزدهم آغاز شد. این مطالعه با پژوهش در روند تکاملی واقعیت و تغییر و تحلیل روابط اجتماعی منتج به تصویر معتبری از زندگی فردی و اجتماعی معاصر شد که در آثار نویسندگان رئالیست تجلی یافت. رئالیست‌های فرانسوی زمانی که رمان به منزله نوع ادبی جدیدی پیگیرانه اهداف و روش‌های خود را باز می‌شناخت توجه خود را به موضوعی معطوف کردند که رمان صریح‌تر از هر نوع ادبی دیگری آن را مطرح می‌کرد. یعنی هم‌خوانی اثر ادبی با واقعیتی که در آن اثر بازنمایی شده است. البته روشن است باید پیش چشم داشت که بازگویی واقعیت با آفرینش رمان متفاوت است. و رمان‌نویس همواره واقعیت را در ساختاری زیبایی‌شناسانه بازآفرینی و خلق می‌کند. رمان رئالیستی اگرچه شیفته جزئیات زندگی است اما هم‌زمان آن‌ها را مورد سؤال قرار می‌دهد و نابودی توهمات و جا انداختن واقعیات دقیق و صحیح زیر ساخت پی‌ریزی یک رمان است. و این ساختار اغلب رمان‌های قرن هجدهم و نوزدهم میلادی است. رمان‌نویس رئالیستی بیان‌گر واقعیتی است که قبلاً در ذهن او بر اثر مشاهدات عینی ثبت و به واسطه تکنیک‌های بیانی و شگردهای شخصی در چگونگی بیان آن سعی در خلق اثر داشته است. رمان با ترکیب تخیل و واقعیت مدت مدیدی است که ما را به دلایل مختلف مجذوب خود کرده است. با روایت‌های ساده، تفسیرهای پیچیده از تجربیات و شگردهای هنری ارایه آن گروهی از مردم در عصر جدید خواستار آنند که با جهان محسوس و ملموس اطراف و قوانین حاکم بر آن هم‌خوانی داشته باشند. جرج کمبل می‌گوید: حتی می‌توان در آن آثاری که انتظار نمی‌رود یا خواسته نمی‌شود که تک‌تک امور و رویدادها حقیقت داشته، مثل برخی از انواع شعر یا رمانس که ذهن هم‌چنان در پی حقیقت است و می‌طلبد شخصیت‌ها و رفتارها و رویدادها با حقایق عام هم‌خوانی داشته باشند اثر ادبی به حق صادق خوانده می‌شود و تصویری از زندگی به شمار می‌آید، و گرچه ساخته ذهن نویسنده است، روایت رویدادهای خاص تلقی می‌شود و حتی این رویدادهای ساختگی، باید صورت جعلی حقیقت و شبیه به آن باشند. از رمان انتظار می‌رود که تصویری دقیق از جهانی عرضه دارد که در آن زندگی می‌کنیم و واقعیت‌های هر روزه آن را به شکلی ظریف و واقعی عرضه دارد. هنر رمان‌نویس رئالیست در واقعی جلوه دادن اثر است تا مخاطب به توهم واقعیت برسد. نویسنده رئالیست تنها مشاهده‌گر نیست بلکه آفریننده زندگی پندارین است. کار او این نیست که به مشاهده زندگی اکتفا کند، بلکه آن است که به آفرینش او بکوشد.

رمان‌نویس آدم‌های ملموس و واقعی را به دنیای ادبیات عرضه می‌کند و نه آنکه از پایگاهی برتر و بالاتر به تماشای آن بنشیند. رمان‌نویس رئالیستی از این هم فراتر می‌رود و شخصیت خود را با موضوع آفرینش خود می‌آمیزد و گاه آن یکی را در این دیگری به تعبیری گم می‌کند و یگانگی او با موضوع اثرش را تا جایی می‌رساند که خود او عملاً به آفریننده خودش مبدل می‌شود. بدیهی است که هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند واقعیت را به کلی رها کند. در واقع واقع‌گرایی رمان از نوع زندگی مورد نمایش بر نمی‌خیزد بلکه ناشی از روش به در آوردن آن است.

#### ۴ - مدیر مدرسه و مؤلفه‌های رئالیستی در این اثر

«جلال آل احمد در تمام آثار داستانی‌اش به جامعه پیرامون خود چشم داشت و جهان واقعی معاصر را که شخصاً تجربه کرده بود و می‌شناخت و نه جهان تخیلی ساخته و پرداخته ذهن خود را پایه و شالوده نوشته‌هایش اعم از داستان و غیر داستان قرار داده بود.» (امامی، ص ۵۶۴) با توجه به درونمایه داستان‌های جلال آل احمد، آشکار می‌گردد که نویسنده در پی آن است که شیوه واقع‌گرایانه نویسندگان رئالیست اروپایی و ایرانی مانند جمال‌زاده، هدایت و علوی را ادامه دهد.

«آل احمد با شوریدگی سیاسی و مذهبی و در فضای رئالیسم سنتی جمال‌زاده و گلستان با پرهیز از سیاست و ظاهراً متأثر از ادبیات جدید آمریکا، همینگوی و فالکنر، نخستین آثار خود را منتشر کرد. نخستین داستان‌های کوتاه آل احمد تصویرگر زندگی سنتی و محیط مذهبی بخش‌هایی از جامعه است که در معرض آثار مدنیت جدید و ناگزیر از مقاومت و تحول قرار دارد و آل احمد این زندگی را با زبانی ساده و آمیخته از اصطلاحات عامیانه و تعابیر مذهبی توصیف کرده است.» (عابدینی، ص ۴۰)

جلال آل احمد از نویسندگانی است که واقعیت اجتماعی مرحله جدیدی از تاریخ معاصر ایران را زمینه داستان‌هایش قرار می‌دهد. شاید بتوان جلال بعد از هدایت و علوی را یکی از معدود نویسندگانی دانست که آثار آگاهی اجتماعی در داستان‌های او پدیدار می‌شود، اما این آگاهی از محدوده «رئالیسم انتقادی»<sup>۱</sup> فراتر نمی‌رود. «پرداختن به مسایل اجتماعی برای جلال، عموماً توأم با فقرنگاری است و حاکی از نگاه دلسوزانه نویسنده به آدم‌های فقیر جامعه است.» (بهارلو، ۱۳۷۳، ص ۵۶) در آثار او اصالتی هست با آن تنوع که از لحاظ تیپ‌ها وجود دارد و با آن وسعت نگاه در پرداختن به مضامین اصیل و واقعی. صداقت و صمیمیت جلال آل احمد در ضبط ساده و مستقیم تجربه خود در داستان‌هایش دیده می‌شود. این مسأله بیش‌تر از همه در رمان کوتاه یا بر حسب تعبیر برخی از منتقدان داستان بلند او «مدیر مدرسه» ملاحظه می‌شود. در این داستان توجه نویسنده به واقعیت اجتماعی معطوف می‌شود و از واقعیت شغلی او که ده سال با معلمی سر و کار داشت الهام می‌گیرد. در واقع جلال، تجربه‌های زندگی خود را زمینه داستان بلندش قرار داده و به انتقاد از معایب وضعیت فرهنگ آموزش و پرورش آن دوران پرداخته است. آن چه راوی/نویسنده در این داستان ضبط می‌کند، مجموعه‌ای از وقایع و حوادث پیش‌پا افتاده نیست. در «مدیر مدرسه» فقر، فساد اداری، رشوه‌خواری و فساد اخلاقی به عنوان مایه‌های اصلی و به مثابه نمایشی از تباهی اجتماعی با زبان گفتاری بیان می‌شوند. همین شیوه بیانی است که جنبه واقعی و اجتماعی به داستان جلال می‌بخشد. فساد اداری دستگاه فرهنگ و آموزش آن دوران، واقعیت تلخی است که درونمایه اصلی «مدیر مدرسه» را می‌سازد و آل احمد را در رویارویی با واقعیت‌های موجود جامعه قرار می‌دهد. یکی از منتقدان درباره «مدیر مدرسه» می‌نویسد: «در این داستان یا سرگذشت، نکته‌های شوم و تنبیه‌آور درباره فرهنگ ایران نهفته است که متأسفانه باید گفت گوشه‌ای از حقیقت است.» (جمال‌زاده، ۱۳۳۷، ص ۱۶۸)

رمان کوتاه «مدیر مدرسه» به نظر برخی از محققان «شاهکاری در تیپ‌سازی و نمونه‌ای از واقعی‌ترین و گویاترین داستان‌های

---

۱ - Critical Realism ر.ک سید حسینی، رضا، پیشین، ص ۳۰۱. رئالیسم در روسیه را باید به سه دوره تقسیم کرد: الف: رئالیسم نخستین. ب: رئالیسم انتقادی. ج: رئالیسم سوسیالیستی. خوشبینی به آینده و ایمانی که ماکسیم گورکی به نیروی مردم داشت باعث شد که رئالیسم او به صورت تازه تری درآید و در خدمت هدف اجتماعی او قرار بگیرد. به این ترتیب گورکی با نوشتن داستان‌های متعددی که از زندگی خود او سرچشمه می‌گرفت و رمان‌هایی مانند ماما گاردیف و مادر بنای مرحله‌ای از رئالیسم را گذاشت که رئالیسم انتقادی نامیده می‌شود. در این مرحله قهرمان‌های نویسنده از محیط خویش جلوترند و برای رسیدن به وضع اجتماعی تازه‌ای تلاش می‌کنند. یعنی این قهرمان‌ها با وضع موجود در نبردند و برای تغییر آن می‌کوشند.

جامعه دیروز ایران است و گرچه ماجرای خود آل احمد است که یک چند گرفتار مدیریت در مدرسه بود، و آنچه در این وظیفه حساس دیده می‌شود و به سرش آمده، مو به مو به رشته نگارش درآورده است؛ ولی در این داستان یک صد و هفتاد صفحه‌ای، خواننده ایرانی جامعه خود را در حساس‌ترین صحنه‌های زندگی به عصیان می‌بیند و با آدم‌های ایرانی چنان‌که هستند و می‌اندیشند، نه آن‌گونه که نقاب بر چهره دارند، آشنا می‌شود. «(کسمایی، ص ۱۲۱)

این اثر بر خلاف ارزش رئالیستی و انتقادی آن و به‌رغم جاذبه نثر آن، از دیدگاه فن داستان‌نویسی و توجه به تکنیک، درخشندگی چندانی ندارد. «داستان «مدیر مدرسه» اثر ساده‌ای است، قصد گفتن نکته‌هایی، یا حتی نکته‌ای، خارق‌العاده یا پیچیده ندارد و حرفش هم این است که قصه ساده‌اش را پاکیزه بگوید؛ ساده آن چنان‌که گویی نویسنده کتاب از آنچه خبر نداشته، اصول داستان‌نویسی بوده یا آن چه، حتی، از فکرش نگذشته مسأله قالب داستان است. اما در پس این سطح ظاهری، استخوان‌بندی سخت استوار دارد.» (بهار، ۱۳۴۳، ص ۳۹۸)

در داستان بلند «مدیر مدرسه» نه تنها نثر ساده آل احمد به نهایت قوت رسیده، بلکه جهت‌گیری اجتماعی او نیز استقلال و قوتی خاص یافته است. اگر چه در این اثر نیز شیوه مبالغه‌گری جلال در تحکیم قالب‌های تپیی به خوبی به چشم می‌خورد، اما در کل این اثر گزارشی نقادانه به حساب می‌آید. جلال خود را موظف به گرت‌برداری از محیطی انباشته از فساد و تباهی می‌داند، آن چنان‌که از پرداختن به شخصیت‌ها باز می‌ماند. به نظر می‌رسد آل احمد در «مدیر مدرسه» کار مقاله‌نویسی خویش را، بیش از داستان‌نویسی‌اش، نشان داده است با این همه «مدیر مدرسه به واسطه قدرت‌یافتن محاوره‌ها و استفاده از مقطع‌نویسی در جریان عمل داستانی، سبکی ارزشمند در داستان‌نویسی امروز ایران ارایه کرده است.» (آل محمود، ۱۳۷۶، ص ۲۳۲)

خود جلال درباره داستان بلندش «مدیر مدرسه» می‌گوید: «حاصل اندیشه‌های خصوصی و برداشت‌های سریع عاطفی از حوزه بسیار کوچک اما بسیار مؤثر فرهنگ و مدرسه.» (آل احمد، ۱۳۶۹، ص ۱۰۳) اما همین اندیشه‌ها و برداشت‌ها، واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد.

قلم نویسنده سطح وقایع را خراش می‌دهد و قادر به دست‌یابی به جوهر واقعیت و توصیف خلاقانه آن است، و نتیجتاً این داستان از محدوده واقع‌گرایی سنتی جمال‌زاده فراتر می‌رود. در ادامه با تکیه بر مؤلفه‌های رئالیستی رمان منطبق با آرا نظریه رمان ایان وات به تحلیل جنبه‌های رئالیستی این اثر خواهیم پرداخت.

## الف) شخصیت‌پردازی رئالیستی

آنچه داستان آل احمد را از نظایر خود جدا می‌کند این است که او شخصیت‌ها را در متن هیاهوی تبلیغی، نشان نمی‌دهد بلکه می‌کوشد با توصیف رنجی که هر یک از آنها می‌برند، همدردی خواننده را نسبت به آنان برانگیزاند. اینان مردمانی ساده هستند که قربانی شرایط ناگوار زندگی می‌شوند. قهرمانان آل احمد چون قهرمانان داستان‌های هدایت، پذیرای صرف نیستند و واکنش نشان می‌دهند، اما تغییر این نوع واکنش‌ها، تغییر مسیر ذهنی نویسنده را منعکس می‌کند. در این رمان نیز شخصیت - مدیر مدرسه - با مشکلات واقعی عمومی روبه روست و عکس‌العمل‌های واقع‌بینانه‌ای از خود نشان می‌دهد. «گذشته از شخصیت اصلی داستان، کسانی هم که او را احاطه کرده‌اند؛ کم و بیش و آن‌قدر که لازمه سیر سرگذشت است، زنده و با روح‌اند.» (پرهام، ۱۳۳۷، ص ۳۳۹)

شیوه شخصیت‌پردازی آل احمد در این رمان به شخصیت‌پردازی ابراهیم گلستان نزدیک است، یعنی هر دو به سبک نویسندگان آمریکایی شخصیت‌هایشان را معرفی می‌کنند، اما آنچه آل‌احمد را متمایز می‌کند، توصیف مستقیم و موجز شخصیت‌هاست. درباره شخصیت‌پردازی آل‌احمد در «مدیر مدرسه» جلال می‌گوید: «از فردیناند سلین در شخصیت‌سازی داستان مدیر مدرسه الهام گرفته‌ام.» (صفا‌زاده، ص ۱۹۳) سپس می‌افزاید: «من در «مدیر مدرسه» از کتاب «سفر به انتهای شب»

تأثیر گرفتیم.<sup>۳</sup> با این همه اثرپذیری آل احمد از رمان «بیگانه» آلبرکامو را نباید فراموش کرد. برخورد جلال آل احمد با نویسنده فرانسوی «سلین» که همه زواید، رابطه‌ها و پرگویی‌ها را دور ریخته، و سپس ترجمه «بیگانه» آلبرکامو و تأثیراتی که بر شخصیت‌سازی و نثر «مدیر مدرسه» گذاشته‌اند کاملاً مشهود است. با وجود این تأثیرگذاری‌ها، نحوه شخصیت‌پردازی آل احمد از واقعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه‌اش نیز سرچشمه می‌گیرد. در واقع، هر گونه شخصیت‌پردازی در «مدیر مدرسه» خارج از حال و هوای ایرانی نیست. لازم به یادآوری است اگر چه آل احمد در شیوه پرداختن به شخصیت‌ها، به نوع شخصیت‌پردازی در داستان‌های غربی چشم داشت، اما این تأثیرپذیری در سبک است و نه در مضمون. یکی از موارد مورد انتقاد در نوع شخصیت‌پردازی مدیر مدرسه، توجه مفرط او به برون‌گرایی و به تبع آن عدم توجه به درون‌کاوی شخصیت‌های داستانی است. آل احمد، حوصله توصیف وضعیت‌های روحی افراد جامعه را ندارد و برون‌گرایی خاص او در این است که هرگز از درون دریچه، علل و معلول‌های نهان، جهان را نمی‌بیند. به جای آن‌که کاراکتر بسازد، کاریکاتورهایی می‌سازد با تکیه بر برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های جسمانی افراد. توصیفی که می‌دهد در آن بی‌حوصلگی عاصی یک روشن‌فکر شهری دیده می‌شود. «اگر «بوف کور» درون‌گرایی محض است، «مدیر مدرسه» برون‌گرایی محض است.» (براهنی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۰) «او معتقد بود که بزرگ‌ترین مسأله شرق، گرسنگی شرق است و نه مسایل روانی و فرویدبازی.» جمال‌زاده، می‌گوید: «حسن عمده کتاب «مدیر مدرسه» به عقیده ناقص راقم این سطور در این است که نویسنده آن (جلال) واقع‌بین و واقع‌نویس و حقیقت‌پو و حقیقت‌گو است و فانتزی‌های سست و خام را کنار گذاشته، پیرامون موضوع‌های لوس و مبتذل و پیش‌پا افتاده برنیامده و مباحث پیچیده و بغرنج روان‌شناسی را هم که گاهی جوانان ما از ته قوطی‌های حکیم مشهور اتریشی فروید نام بیرون می‌کشند، به احترام بوسیده و بالای طاقچه گذاشته است و گفته «فعالاً باشد تا روزش برسد... و از روی بصیرت و تجربیت کتابی نوشته و به چاپ رسانیده است که ولو درد را هم بیش‌تر از دوا نشان داده باشد، بلاشک تأثیر بسیار خواهد داشت و برای اصلاحات فرهنگی به کار خواهد آمد.» در مدیر مدرسه آل احمد کار توصیف شخصیت و پرداخت آن را در آغاز داستان به پایان می‌برد و از ویژگی‌های فردی و خصوصیات ظاهری شخصیت‌ها، چیزی برای پایان داستان باقی نمی‌گذارد و غالباً آن چه را لازم است در فصل‌های آغازین داستان می‌گوید. آل احمد در معرفی اولیه شخصیت‌ها تفصیل به کار نمی‌برد؛ تنها آنچه که به داستان مربوط است، شرح می‌دهد. نویسنده در رمانش به توصیف برونی شخصیت‌ها (چهره، اندام، طرز لباس پوشیدن) و نوع رفتار ظاهری توجه خاصی داشته است البته به جز در برخی از موارد که در آن‌ها گفتگوی درونی شخصیت مدیر ارابه می‌شود؛ در باقی مقاطع داستان، به هیچ‌گونه توصیف درونی شخصیت‌ها دست نمی‌یابیم. عدم توجه آل احمد به تجزیه و تحلیل درون شخصیت‌های خود ناشی از طبیعت موضوع، درونمایه و نثر داستانی است که در این اثر به کار برده، و به اقتضای آن شیوه داستان‌نویسی و شخصیت‌پردازی خود را انتخاب کرده است. راوی بیشتر به موقعیت اجتماعی افراد و روابط اجتماعی اهمیت می‌دهد و به روان‌کاری شخصیت‌ها اعتنا نمی‌کند. این برون‌گرایی ناشی از عقیده‌گرایی آل احمد در داستان‌نویسی است؛ از این امر می‌توان نتیجه گرفت این توجه مفرط او به برون‌گرایی و توصیف بیرونی شخصیت‌ها، یکی از تکنیک‌های نویسنده در این داستان است؛ از این نظر، نوع شخصیت‌پردازی آل احمد بازتاب شیوه خاص تفکر اوست.

سیمین دانشور، همسر جلال آل احمد، درباره گرایش جلال به رئالیسم و پیروی او از این شیوه ممتاز ادبی و در پی آن توجه او به خلق شخصیت‌های زنده و واقعی، می‌گوید: «مواد خام نوشته‌هایش مردم و زندگی هستند، در حقیقت آنچه را که

---

۱ - اثر سلین (۱۸۹۴-۱۹۶۱ م) سرشار از صحنه‌های نفرت‌انگیز است که زشتی طبیعت انسانی را نشان می‌دهد و با نثری تند و ویژه نوشته شده و در سال (۱۹۳۲ م) به چاپ رسیده است.



می‌نویسد، زندگی کرده است یا می‌کند و به هر جهت شخصاً آزموده یا می‌آزماید، قهرمان‌های داستان‌هایش را غالباً دیده‌ام و می‌شناسم، و قهرمان‌های داستان‌هایش را که پیش از آشنایی‌مان نوشته، بیش‌ترشان را بعدها دیدم و زود شناختم. زنان و مردان «دید و بازدید»، «سه‌تار»، «زن‌زیادی» و «مدیر مدرسه» غالباً حی و حاضرند و بیشترشان از این‌که قهرمان‌های داستان‌های جلال واقع شده‌اند، روحشان بی‌اطلاع است.» (دانشور، ص ۳۴۴)

بسیاری از شخصیت‌های مدیر مدرسه شخصیت‌هایی ایستا هستند. آن‌ها فقط نماینده یک خصوصیت هستند و تا پایان داستان هیچ تغییر و تحولی نمی‌یابند. نویسنده از دنیای درونی و ویژگی فردی این شخصیت‌ها، هیچ اطلاعاتی به دست خواننده نمی‌دهد؛ بلکه هر یک از آن‌ها را به عنوان شخصیت تپیک مطرح می‌کند. تأکید اغراق‌آمیز او بر این امر، چهره‌های کاریکاتوری به شخصیت‌ها می‌دهد؛ چرا که هر یک از آن‌ها نماینده یک ویژگی هستند و در معرض حوادث داستان هیچ تغییر یا تحولی را نمی‌پذیرند. از نظر شخصیت‌پردازی رئالیستی تنها شخصیت رئالیستی این رمان که وحدت داستان پیرامون آن شکل می‌گیرد، مدیر مدرسه است که شخصیتی زنده و قابل باور است.

عبدالعلی دستغیب معتقد است: «شخصیت مدیر مدرسه بی‌شبهت به شخصیت اندری یفی میچ داستان «اتاق شماره شش» چخوف نیست.» (دستغیب، ۱۳۷۱: ص ۶۳)

مدیر مدرسه ویژگی‌های تیپ روشنفکران متعهد اما ناامید را دارد و از این نظر می‌تواند وضعیت نسل آگاه و ناکام بعد از کودتای ۲۸ مرداد را به ما نشان دهد. باقی شخصیت‌های ثانوی رمان «مدیر مدرسه» چندان رئالیستی به نظر نمی‌آیند. ناظم به عنوان مهم‌ترین شخصیت ثانوی پس از مدیر مدرسه حضور فعال‌تری در سیر داستان دارد؛ و دیگر شخصیت‌ها به اختصار نشان داده می‌شوند. معلم کلاس سوم، چند ماه پس از به روی کار آمدن مدیر جدید به دلیل فعالیت‌های سیاسی گرفتار و زندانی می‌شود؛ معلم کلاس چهارم که هیکل مدیر کل را دارد، زیر ماشین یک آمریکایی می‌رود ولی به خاطر منافع‌اش، مدیر را از تنظیم شکایت منصرف می‌کند. از سوی دیگر معلم کلاس پنجم جوانی غرب‌زده و رشید است و حل و فصل بسیاری از امور را به عهده می‌گیرد. در مقابل ناظم، فرایشان مدرسه اگرچه از لحاظ درجه تحصیل و میزان سواد، برخوردار نیستند، اما کلید حل بغرنج‌ترین مسایل مدرسه را در دست دارند و در کنار مدیر و ناظم، نقش بسیار مهمی، ایفا می‌کنند. از سوی دیگر برخلاف سایر آثار که سعی در نمایاندن محیط‌ها و کارکرتهای زنانه داشته است، زنان در این رمان کوتاه حضور بسیار کم‌رنگی در طول داستان دارند و در حاشیه قرار می‌گیرند.

در «مدیر مدرسه» راوی/مدیر به دو شخصیت زن می‌پردازد. زن نخست، مادر یکی از دانش‌آموزان مدرسه است که هر هفته به بهانه سرکشی به وضع درس بچه‌اش به مدرسه می‌آید و سرانجام معاون انجمن خانه و مدرسه می‌شود. اما زن دوم، آموزگار جوانی است که اداره فرهنگ او را فرستاده تا در مدرسه «رجاله‌ها!» استخدام شود، ولی مدیر از او به خوبی استقبال نمی‌کند و با طنز تلخی او را از اشتغال در مدرسه منصرف می‌کند. از دیگر شخصیت‌ها که حضور کم‌رنگ‌تری در سیر داستان دارند، شاگردان مدرسه هستند که از دید راوی/مدیر با عنوان بچه‌ها توصیف می‌شوند.

از سوی دیگر، شخصیت‌های داستانی‌ای در «مدیر مدرسه» حضور دارند که راوی به آن‌ها اشاره گذرا داشته است: آن‌ها اولیای شاگردان و پزشکان‌اند. هم‌چنین به علت نقش ثانوی گروهی تنها با پست و عنوان معرفی می‌شوند مانند رییس فرهنگ. این گروه دارای ویژگی شخصیت‌های رئالیستی نیستند، اغلب‌شان تک‌بعدی و سطحی به نظر می‌آیند. نویسنده بر هیچ یک از آدم‌های داستان نام مشخصی نگذاشته، گویا غایت اصلی او، نمایان ساختن ویژگی‌های آن‌ها از راه تشخیص نوع شغل و یا وضعیت و موقعیت اجتماعی آن‌هاست. جمال‌زاده در این باره می‌گوید: «مؤلف به هیچ‌وجه به این اشخاص و هم‌چنین به اشخاص دیگری که در کتاب نقش باید بازی کنند، اسمی نمی‌دهد. اشخاصی هستند بی‌نام و نشان و بی‌رمق و بی‌اعتبار و

بی‌شخصیت که واقعاً سزاوار نام و نشانی هم نیستند. بی‌رنگ و بی‌بو و بی‌خاصیت و... برای معلمین همین قدر کافی است که آن‌ها را معلم کلاس دو و سه و چهار غیره بخوانیم و بگذاریم و عزیزشان بداریم، و دلمان برایشان بسوزد...» (جمال‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۳۵۸) که البته این نظر جمال‌زاده قابل تعمیم بر تمام شخصیت‌های «مدیر مدرسه» نیست. «مدیر مدرسه» داستانی سرشار از اشخاص و اماکن و عکس‌برگردانی از تیپ‌های ایرانی است رمان دارای تصویرهای جذاب و به یاد ماندنی از شخصیت‌های داستانی است. با اندکی توجه به این داستان، می‌توان چنین برداشت کرد که نویسنده اولاً تجارب و مشاهدات حسی و عینی خود را مایه کار قرار داده و ثانیاً کوشش کرده است با لحن گزارش‌گونه و خلق شخصیت‌ها و فضای داستانی که نقطه تلاقی تخیل و واقعیت است، به «واقعیت‌نمایی» داستان دست یابد و رمان را از سطح یک اثر گزارشی بالا ببرد و در انتها آن را به عنوان یک اثر داستانی ارایه کند. رمان او به جای آن که اثری تخیلی محسوب شود، انعکاسی است از واقعیت، زیرا جوهر و کیفیت ضروری آن در رابطه‌ای است که میان واقعیت و تخیل نهفته است. اثر او بیان واقعیتی است که قبلاً در ذهن او دارای معنی و شکل بوده و او آن را با تکنیک‌هایی ساده بیان می‌کند.

در واقع، رمان کوتاه «مدیر مدرسه» هم از نظر شخصیت‌پردازی و نثر پویا و زنده‌ای که دارد و هم از لحاظ طرح مشکلات اثری پر حرکت، ممتاز و بالقوه رئالیستی است. هر یک از شخصیت‌های داستان را در چند جمله مختصر معرفی و توصیف می‌کند و با طنز تلخی که در توصیف‌های خود دارد، بهترین کاریکاتورهای استادان کاریکاتوریست را به یاد می‌آورد.

در کل، بنا بر اصل توصیف رئالیستی در روایت رمان‌های رئال توجه داستان‌نویس به توصیف شخصیت‌ها، ناشی از گرایش او به رئالیسم است. توصیفی که جلال از شخصیت‌های «مدیر مدرسه» ارایه می‌کند، مستقیم و موجز و در مواردی کاریکاتوری است. آل احمد، توصیف شخصیت‌ها و پرداخت آن‌ها را در آغاز داستان به پایان می‌برد. گویا در اصل، توصیف برای او جز ابزار موقتی برای نمایان کردن بعد رئالیستی شخصیت‌هاست و نه شیوه اساسی در شخصیت‌پردازی. با وجود این، جلال آل احمد با واقع‌بینی به شخصیت‌ها می‌نگرد و توصیف آن‌ها را از زاویه دید راوی / مدیر که در اصل خود اوست، ارایه می‌کند و این به جهان داستانی جلال، بعد رئالیستی می‌بخشد و این پندار را در خواننده تقویت می‌کند که جهانی که دارد در آن سیر می‌کند، جهانی بی‌جان نیست، بلکه ملموس است و واقعیت عینی دارد. به جز برخی از مواردی که در آن راوی به نمایان ساختن برخی از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شخصیت خود (مدیر) می‌پردازد، مجال دیگری برای توصیف درونی و باطنی باقی اشخاص داستان نمی‌یابد.

## ۱ - بررسی شخصیت مدیر و ناظم

مدیر / راوی / نویسنده شخصیت اصلی داستان است و «ما از ابتدای روایت، به تدریج این شخصیت را از طریق اعمال، گفتار و افکار و عقایدش می‌شناسیم. برای همین شخصیت مدیر زنده و طبیعی به نظر می‌رسد.» (بهار شمیم، ص ۴۹۶) در حقیقت داستان بسط شخصیت مدیر است. به همهٔ موردها و همهٔ حادثه‌ها و همهٔ آدم‌ها که بر می‌گردیم، شخصیت «مدیر» نقطه آغاز و پایان است. از این روی شخصیت «مدیر» قالبی می‌شود برای تمام مسأله‌ها.

هنر نویسنده در پرداخت رئالیستی این شخصیت، قابل توجه است. داستان از زبان مدیر مدرسه و از دیدگاه اول شخص مفرد روایت می‌شود. انتخاب این زاویه دید، زمینه مساعدی است. برای بیان عقاید و خصوصیات شخصی مدیر تا به این ترتیب ابعاد شخصیت او در ذهن خواننده شکل بگیرد و رویدادها و حوادث قابل لمس و طبیعی تر جلوه کنند.

از گفتگوی درونی مدیر با خویش خصوصیات و نیت او شکل می‌گیرد. او شخصیتی عاصی و کلافه است که به دنبال راهی برای پیدا کردن آسایش است: «البته از معلمی هم اقم نشسته بود، ده سال «الف. ب» درس دادن و قیافه‌های بهت‌زده بچه‌های مردم برای مزخرف‌ترین چرندی که می‌گویی... و استغنا با غین و استقرا با قاف و خراسانی و هندی و قدیم‌ترین شعر

دری و صنعت ارسال می‌شود مثل ردالعجز... و از این مزخرفات! دیدم دارم خر می‌شوم...» (آل احمد، ۱۳۸۰، ص ۱۸)

«مدیر شخصیت پویایی دارد. در حقیقت با گذشت زمان و پیش آمد رویدادها و اتفاقات از صفات شخصیت نوعی او کاسته و بر صفات فردی او اضافه می‌شود تا این که در آخر به فردیت کامل می‌رسد.» (براهنی، ص ۲۹۱) در مسیر حوادث داستان می‌بینیم که چگونه مدیر نمی‌تواند بیگانه با ماجرا و تنها یک ناظر قضایا باقی بماند.

بارزترین ویژگی درونی مدیر مدرسه دوگانگی روحی اوست. از بدو شروع داستان، نویسنده طبیعت رفتار شخصیت راوی/مدیر را، که در اصل خود اوست، بیان می‌کند: «از در که وارد شدم، سیگار دستم بود و زورم آمد سلام کنم. همین‌طور دنگم گرفته بود قد باشم، ... و سیگارم را توی زیرسیگاری براق روی میزش تکاندم، فقط خاکستر سیگار من زیادی بود، مثل تفی در صورت تازه تراشیده‌ای...» (آل احمد، ص ۱۰) سیگار در دست داشتن و سیگار تکاندن مدیر در حضور رییس فرهنگ بر غرور، کلافگی، خستگی، و یا شایستگی و اعتماد مدیر به خود دلالت می‌کند. مدیر، هراسی از کسی دل ندارد، خشم پنهانی او هم از لابلای گفت‌وگو با رییس فرهنگ نشان داده می‌شود. صداقت و رویارویی یکی از خصلت‌های اخلاقی شخصیت مدیر است که در طول مسیر حوادث داستان، آشکار می‌گردد. او از گفتن حقایق امتناع نمی‌کند؛ اگر چه این بازگویی می‌تواند خدشه‌ای بر چهره راستین او وارد کند: «صد و پنجاه تومان در کارگزینی کل مایه گذاشته بودم تا این حکم را به امضا رسانده بودم، توصیه هم برده بودم و تازه دو ماه هم دویده بودم...» (آل احمد، ص ۱۰)

گفت و گوهای درونی راوی در مقاطع مختلف داستان به صورت پراکنده و مجزا دیده می‌شود؛ گویا راوی/نویسنده به درجه‌های صداقت در روایت خود رسیده است که از مکنونات قلبی و ارتعاشات درونی‌اش پرده بر می‌دارد.

روی آوردن مدیر به کار معلمی علل اقتصادی هم دارد: «ماهی صد و پنجاه تومان حق مقام در آن روزها پولی نبود که بتوانم ندیده بگیرم و تازه اگر ندیده می‌گرفتم چه؟ باید بر می‌گشتم به این کلاس‌ها و انشاها و قرائت‌ها و چهار مقاله و قابوس‌نامه و سال‌نامه فرهنگ و این جور حماقت‌ها» (همان، ص ۱۲) روند پرداخت شخصیتی و ویژگی‌های روحی، اخلاقی و رفتاری شخصیت اصلی «مدیر مدرسه» از لابلای گفت و گوهای درونی او و نوع واکنشی که نسبت به وقایع و رخدادها نشان می‌دهد، آشکار می‌گردند. مدیر مدرسه از بدو شروع کارش، تصمیم می‌گیرد که در کارهای مدرسه دخالت چندانی نداشته باشد و فقط به عنوان ناظری بر قضایا بماند و تمام اختیارات خود را به ناظم واگذار کند: «اصلاً انگار کن که هنوز مدیری نیامده... حالیش کردم که حوصله این کارها را ندارم و غرضم را از مدیر شدن برایش خلاصه کردم، و گفتم که حاضر همه اختیارات را به او بدهم...» اما هم‌چنان به دنبال ریشه‌یابی و تشخیص علل وقوع حوادث و درک مسببات قضایایی است که در محیط مدرسه یا خارج از آن رخ می‌دهند. او مدام به ذهن شخصیت‌های دیگر داستان نقب می‌زند و سعی دارد از درون خود به درون‌کاوی ذهن آن‌ها بپردازد. مثلاً به جای تنبیه سخت معلم جوان بریانتین‌زده که در اغلب اوقات به مدرسه دیر می‌رسد، می‌گوید: «مگر او آدم نبود، او هم لابد قرضی دارد، دردی دارد، غصه‌ای دلش را می‌خورد. مگر یک جوان بریانتین‌زده لنگر به سینه بسته نمی‌تواند تنها باشد؟ شاید اتوبوس دیر کرده باشد، شاید راه بن‌دان بوده... به هر صورت در دل بخشیدمش...» (آل احمد، ص ۱۳) از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شخصیت مدیر در این داستان، ملایمت در رفتار و تقدیم پند و نصیحت به دیگران است که از خصوصیات شخصی نویسنده و مرشد مآبی‌های او در زندگی روزمره نشأت می‌گیرد. آزاد گذاشتن معلمین و عدم دخالت در کار آن‌ها یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری شخصیت مدیر مدرسه است که بر خلاف آنچه موقعیت مدیریت برای او فراهم می‌آورد؛ عمل می‌کند. او نه شخصی سلطه‌گر و نه آدمی جستجوگر است؛ بلکه مدیری است که به آزادی و دموکراسی اعتقاد شدیدی دارد و در محیط کوچک خود - مدرسه - این مفاهیم را برقرار می‌کند. «خرجم را سوا کرده بوده و آن‌ها را آزاد گذاشته بود که در مواقع بیکاری در دفتر را به روی خودشان ببندند و هرچه می‌خواهند بگویند، و هر کاری

می‌خواهند بکنند».

در واقع، مدیر شخصیتی کاملاً رئالیستی است که شباهت‌های کم و بیش به خود نویسنده (جلال آل احمد) دارد. شخصیت دارای بسیاری از خصلت‌های خود جلال است و هیچ جنبه خیالی در خلق و خوی آن دیده نمی‌شود. در واقع مدیر از روی شخصیت واقعی جلال آل احمد، ساخته و پرداخته شده است؛ لذا گاهی برخی از نظرات و عقاید راوی/مدیر بازگو کننده حقایق و وقایع زندگی خود نویسنده است. جلال که ده سال تجربه کار معلمی داشته است، از زبان شخصیت مدیر مدرسه می‌گوید: «ده سال تجربه این حداقل را به من آموخته بود که...» بنابراین با استفاده از نشانه‌های درون متنی سعی در نمایاندن وحدت مابین راوی/نویسنده دارد. در رمان «مدیر مدرسه» با تخیل هنری چندان مواجه نمی‌شویم و در کل این اثر شبیه گزارش روزانه منظم است که وجود راوی واحد، ساختمان آن را تداوم می‌بخشد. اما با وجود این، مدیر شخصیتی زنده و قابل لمس است که با وضع موجود سر سازگاری ندارد» (عابدینی، ص ۳۱۰) آن چه شخصیت مدیر مدرسه را از دیگر شخصیت‌ها متمایز می‌کند این است که او شخصیتی ساده و تک‌بعدی نیست، مدیر نگاه سطح به امور و قضایا ندارد، حادثه‌ها که یکی پس از دیگری از راه می‌رسند و طرح داستان را می‌گسترانند؛ اگر چه مدیر را با گوشه‌ای از دشواری کار آشنا می‌کند، اما از هر حادثه‌ای برای بازگویی در هم ریختگی گوشه‌ای از اجتماع، سود می‌جوید. طبیعت نگاه راوی/مدیر به شخصیت‌های داستان خود از طرز تفکر، نوع دیدگاه، و زاویه دیدی که به او موقوف شده، سرچشمه می‌گیرد. کل حوادث داستان به شخصیت مدیر سخت وابسته است؛ نتیجه این وابستگی زاویه دید معین و ثابت و یگانه داستان است که از همین جا خلق می‌شود.

یکی از مسایلی که نویسنده در «مدیر مدرسه» مطرح می‌کند، مسأله غرب‌زدگی است. رویکرد آل احمد به مقوله غرب‌زدگی، رویکردی آسیب‌شناختی است و به هر دو بعد قضیه توجه دارد: اول عارضه‌ای که از بیرون آمده و دوم محیط آماده‌ای که در کشور برای آن وجود داشته است: «غرب‌زدگی دو سر دارد: یکی غرب و دیگر ما که غرب‌زده‌ایم. ما یعنی گوشه‌ای از شرق است.» (آل احمد، ۱۳۷۲: ص ۲۱) در «مدیر مدرسه» نویسنده برخی از شخصیت‌ها را غرب‌زده معرفی می‌کند و بر اساس طرز لباس پوشیدن طبیعت رفتار و نوع گفتارها، آن‌ها را غرب‌زده و شرق‌ستیز به حساب می‌آورد. یکی از این شخصیت‌ها، یک معلم جوان بریتانین‌زده است که انگلیسی فرا می‌گیرد و میل رفتن به آمریکا دارد، و نمونه دیگر یک پزشک جوان بی‌هویت است.

مدیر شخصیت رئالیستی است که ویژگی‌های تیپ روشنفکران متعهد و ناامید را دارد و از این نظر می‌تواند وضعیت نسل آگاه و ناکام بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد را به ما نشان دهد. نسلی که هر روز بیش‌تر در لاک تنهایی فرو می‌رفت. «او از نسلی است که آل احمد در باره‌اش می‌نویسد: من همه‌اش در تعجب از اینم که چرا این نسل مؤخر... هنوز امید خود را در نسل پیش بسته؟ و چرا نمی‌خواهد بفهمد که دیگر از ما کاری ساخته نیست؟ آخر ما همه نشان دادیم، ما همه خسته و کوفته‌ایم، ما همه ساخته و پرداخته‌ایم، همه از کار مانده‌ایم.» (میر عابدینی، ص ۳۰۸)

در رمان کوتاه «مدیر مدرسه» بسیاری از شخصیت‌های ثانوی وجود دارند که در رأس آن‌ها ناظم قرار می‌گیرد. نویسنده از دنیای درون و ویژگی‌های باطنی این شخصیت، هیچ اطلاعی به دست خواننده نمی‌دهد و تنها تصویرهایی که از این شخصیت در متن داستان می‌یابیم، به رفتار و کردار او تعلق دارند. با وجود این، نویسنده از راه نمایان کردن ویژگی‌های رفتاری ناظم که به طرز تفکر، موقعیت اجتماعی و ویژگی‌های اخلاقی او مرتبط‌اند، بعد رئالیستی او را پررنگ‌تر جلوه ساخته است. در واقع نویسنده او را شخصیتی زنده و قابل باور تصور کرده است. و بر جنبه رفتاری و اخلاقی او بیش‌تر تأکید کرده است. راوی که نماینده شخصیت نویسنده است، برخی از ویژگی‌های رفتاری ناظم را این‌گونه بیان می‌کند: «ناظم جوان رشیدی بود که بلند بلند حرف می‌زد و به راحتی امر و نهی می‌کرد و بیابرویی داشت و با شاگردهای درشت، روی هم ریخته بود که خودشان ترتیب کارها را می‌دادند و پیدا بود که به سرخر احتیاجی ندارد و بی‌مدیر هم می‌تواند گلیم مدرسه را از آب بکشد.» (مدیر

راوی، از آغاز داستان، ناظم را به عنوان یک شخصیت اداری به تمام معنی معرفی کرده و مهارت آن را در اداره امور مدرسه نشان می‌دهد. در عین حال به پیشینه شخصیتی او از طریق توصیف گذرای محیط خانوادگی، میزان تحصیلات و وضعیت مادیش اشاره کرده است: «سال پیش از دانشسرای مقدماتی در آمده بود، یک سال گرمسار و کرج کار کرده بود، و امسال آمده بود این‌جا. پدرش دو تا زن داشته، از اولی دو تا پسر که هر دو چاقوکش از آب درآمده بند، و از دومی فقط او مانده که درس خوانده شده و سرشناس و نان مادرش را می‌دهد که مریض است و از پدر سال‌هاست که خبری نیست، و صد و پنجاه تومان حقوق به جایی نمی‌رسد، و تازه زور بزند سه سال دیگر می‌توان از حق فنی نظامت مدرسه استفاده کند...» (مدیر مدرسه، ص ۲۱)

در شخصیت ناظم آن مبارزه سرسخت مدیر مدرسه علیه نظام فاسد اداری دیده نمی‌شود، او شخصیت ایستایی دارد به طوری که فقط نماینده یک ویژگی است و تا پایان داستان، هیچ تغییر و تحولی نمی‌یابد. او در حیطه اقتدارش، مدرسه، ویژگی‌های رفتاری شاخصی دارد که سرسختی، قدرت و اعمال نفوذ اوست.

در واقع، ناظم شخصیت نیمه رئالیستی است که اگرچه خاصیت ایستایی آن بر هر منتقدی آشکار است اما بعد رئالیستی آن دقیقاً در نوع واکنش‌ها، رفتار و طبیعت اخلاق آن نمایان است او مانند شخصیت‌های واقعی است که به دنبال حفظ کردن موقعیت خودش، دست به هر کاری می‌زند تا امتیازات خودش را از دست ندهد. در حضور مردم متمول و با نفوذ، سر به زیر است و از شخصیت او جز فروتنی، تسلیم و التماس، چیزی باقی نمی‌ماند. ناظم، شخصیتی، مصلحت‌طلب و فرصت‌طلب است. راوی/ نویسنده به خوبی تأثیر عوامل اقتصادی و تغییر شرایط اجتماعی بر روحیه شخصیت‌های خود را نشان می‌دهد. ناظم، پس از روی آوردن به کار تدریس (خصوصی)، تحول چشم‌گیری در وضعیت مادی‌اش رخ می‌دهد و صاحب روحیه متعادل و شاد می‌شود: «دیگر دنیا به کار ناظم بود، درست به اندازه حقوق دولتی‌اش، اضافه کار می‌گرفت، آن هم فقط از یک مشتری، هر روز صبح چشم‌هایش چنان برق می‌زند که گمان می‌کنم هنوز عکس همه تجمل‌ها و زر و زیورهای خانه آن یارو را می‌شد در آن دید...» (همان، ص ۱۰۱) راوی/مدیر به توصیف حالات چشم‌های ناظم که وضع روحی و درونی او را منعکس می‌کند، می‌پردازد و این نخستین بار است که توجه راوی به توصیف حالات روحی یکی از شخصیت‌های ثانوی داستان معطوف می‌شود. اما توجه به توصیف درون این شخصیت یک استثنا بیش نیست؛ زیرا قاعده کلی اعتنای نویسنده به توصیف بیرونی و نه درونی شخصیت‌های داستانی است.

آنچه در پرداختن نویسنده به شخصیت ناظم حایز اهمیت است، توجه زیاد به نمایان کردن ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی اوست. راوی/مدیر، ویژگی‌های شخصیتی ناظم را این‌گونه بیان می‌کند: «مرد عمل بود. کار را می‌برید و پیش می‌رفت. در زندگی و در هر کاری، هر قدمی که بر می‌داشت، برایش هدف بود...» (همان، ص ۱۱۵) خشونت در رفتار، کارآمدی و قاطعیت در تصمیم‌گیری با مشخص کردن اهداف، یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های رفتاری ناظم است که راوی روی آن‌ها انگشت گذاشته است. با وجود این که نویسنده این شخصیت داستانی را بسط و تکامل نداده است، اما ویژگی‌های اساسی یک شخصیت نیمه رئالیستی را به آن بخشیده است.

## کارکنرهای ثانوی

نویسنده رمان با ایجازی که شایسته تحسین است، هر یک از معلمان را در چند جمله مختصر معرفی و توصیف می‌کند. این قشر آموزشی با دقتی همراه با ایجاز و لحن کاریکاتوری تصویر می‌شوند. توصیف‌هایی که راوی از معلمین می‌دهد، بر

جنبه ظاهری و بیرونی آن‌ها تأکید دارند. این اشخاص را از زاویه دید راوی/مدیر می‌بینیم و درباره آن‌ها تا اندازه‌ای می‌دانیم، اما این شناخت در واقع کامل نیست؛ زیرا همه تصویرهایی که از آن‌ها ارایه می‌شود، تند و شتاب‌زده و در اغلب موارد کاریکاتوری است؛ ولی در کل مؤثر و گویاست. این چنین تصویرها را نویسنده پیاپی و با تردستی و مهارت و با سرعت و ایجاز در برابر چشم خواننده قرار می‌دهد، و اثری که از آن‌ها در ذهن خواننده باقی می‌گذارد، ماندنی و فراموش نشدنی است. در «مدیر مدرسه»، فراشان نقش اساسی و تعیین کننده‌ای ایفا می‌کنند و مسؤولیت انجام امور مختلف را به عهده می‌گیرند. آن‌ها در اصل گردانندگان فعلی امور مدرسه هستند؛ اما پشت پرده فعالیت می‌کنند. اگرچه فراشان نه از میزان تحصیلات و نه از دانش کافی بهره‌مندند، اما تجربه کاری که در سال‌های طولانی به دست آورده‌اند، ثمربخش است و مهارت آن‌ها در حل و فصل بسیاری از مسایل مشهود است. پرداختن نویسنده به این گونه شخصیت‌ها، بی دلیل نیست. او از دیدگاه طبقاتی و مرامی خود می‌خواهد نشان دهد که چنین فراشان آب دیده که از قشر ضعیف جامعه هستند، می‌توانند بهتر از یک مدیر کلافه و عده‌ای معلمین بی دست و پا امور مدرسه را به عهده بگیرند! نویسنده از راه پرداختن به شخصیت‌هایی مانند فراشان مدرسه، مردمی‌ترین شخصیت‌های داستانی «مدیر مدرسه» را به خوانندگان خود معرفی کرده است. و اگرچه جنبه‌های رئالیستی آن‌ها را به طور کامل آشکار نکرده است، اما حضور این شخصیت‌ها در کنار مدیر، ناظم و درگیر شدن آن‌ها با حوادث و وقایعی که در مدرسه رخ می‌دهد، به واقعی‌تر جلوه دادن شخصیت مدیر و ناظم کمک می‌کند و آن‌ها را واقعاً ملموس و محسوس و زنده و واقعی جلوه می‌سازد.

یکی از محورهای آثار داستانی آل احمد مقوله «زنان» است. آل احمد در داستان‌های کوتاهش به این قشر اجتماعی و مسایل آنان توجه دارد، اما در رمان کوتاهش «مدیر مدرسه به شخصیت‌پردازی زنان آن‌گونه که لازم است، اهمیت نمی‌دهد؛ در واقع او با همین تکنیک داستانی و در واقع با حذف زنان از داستان، محرومیت‌های زنان از حقوق فردی و اجتماعی‌شان را به خوبی نشان می‌دهد. جلال از دید مدیر/راوی، برقراری مساوات میان مردان و زنان را ولو در محیط کوچک آموزش و پرورش مدرسه امکان‌پذیر نمی‌بیند؛ لذا وقتی یک دختر معلم به مدرسه می‌آید تا حکم استخدامش را به دست مدیر بسپارد؛ مدیر می‌گوید: «مگر رییس فرهنگ نمی‌داند که این‌جا بیش از حد مردانه است.» (آل احمد، ص ۸۶) اما علی‌رغم این، تلویحاً معتقد است وجود زنی در «محیط خشن مدرسه که به طرز ناشایسته‌ای پسرانه بود، می‌توانست به آن لطافتی بدهد.» (همان) نویسنده بر اساس شیوه شخصیت‌پردازی خود و توجهی که به توصیف بیرونی شخصیت‌های این داستان دارد، توصیفی از شکل ظاهری خانم معلم می‌دهد: «دخترک بیست و یکی دوساله‌ای بود با دهان گشاد، و موهای زبرش را به زحمت عقب سرش گلوله کرده بود و بفهمی نفهمی دستی توی صورتش برده بود. روی هم رفته زشت نبود؛ اما داد می‌زد که معلم است.» (آل احمد، ص ۸۶) توصیف‌هایی که نویسنده از این شخصیت ارایه می‌کند، منحصر به توصیف قیافه ظاهری و موهای اوست، اما از طرز پوشش و شکل اندام دختر خبری نیست گویا آنچه در توصیف این شخصیت زن برای نویسنده حایز اهمیت است، همان چهره است که داد می‌زند دختر، معلم است و بس. در جواب پرسش خانم معلم از مدیر که: «آیا غیر از او هم معلم زن داریم، مدیر می‌گوید: «متأسفانه راه مدرسه ما را برای پاشنه کفش خانم‌ها نساختند.» (همان، ص ۸۷) درواقع نویسنده/مدیر واقعیت حاکمیت مردان بر مدرسه را با همین توصیف تصویری یک جمله‌ای بازگو می‌کند و به تصویر می‌کشد.

### ب) توصیف رئالیستی مکان

در «مدیر مدرسه» نویسنده طرح‌ها و تصویرهای جسته و گریخته‌ای از محیط مدرسه ارایه می‌کند. او آن‌ها را با مهارت و پیاپی در برابر چشم خواننده قرار می‌دهد و زمینه اساسی برای حرکت شخصیت‌های خود قرار می‌دهد. جلال آل احمد از یک

فضای محدود و سربسته حکایت نمی‌کند، بلکه محیط مدرسه را به عنوان یک فضای زنده و پرحرکت اجتماعی معرفی می‌کند. در آینه پنهان مدرسه آل احمد بیش‌تر از ننگ‌ها و رسوایی‌ها و ناملايمات و مصایب اجتماعی بازتابی می‌توان دید. نویسنده به خوبی نشان می‌دهد که مدرسه یک کتاب‌خانه ساکت و آرام و در بسته نیست و هرگز نمی‌تواند از تأثیر تلاطمات و تشنجات محیطی مصون بماند و سرّ موفقیت او در همین است.» (پرهام، ص ۷۸۰)

نویسنده به قدری کیفیات مدرسه را با جزئیاتش توصیف و تشریح نموده که حتی اگر به ده سال تجربه خود او در فرهنگ اشاره نکرده بود هر خواننده‌ای می‌توانست به آسانی حدس بزند که او از فرهنگیان و از کهنه فرهنگیان است و لامحاله قسمتی از عمر خود را با مدرسه و معلمی سر و کار داشته است.<sup>۴</sup> اشاره شد که نویسنده در این رمان، به توصیف عینی می‌پردازد و حرکت ذهنیت شخصیت‌ها را از درون به سوی بیرون ترسیم می‌کند از این حیث در ابتدای رمان با توصیف عینی و ظاهری از محیط اتاق رییس فرهنگ تصویری نسبی از خلیقات و منویات او در ذهن مخاطب ساخته می‌شود. وقتی مدیر، پیش رییس فرهنگ می‌رود تا حکم اشتغال خود را از طرف کارگزینی کل بگیرد، راوی اتاق رییس را با نوع طنزی آشکار توصیف می‌کند: «روی میز پاک و مرتب بود، درست مثل اتاق مهمان‌خانه تازه عروس‌ها، هر چیز جای خود و نه یک ذره گرد، فقط خاکستر سیگار من زیادی بود...» (جمال‌زاده، ص ۱۷۱)

محیط مدرسه، عنصر اصلی و زمینه اساسی حرکت و عمل داستانی است؛ لذا راوی در توصیف آن سنگ تمام گذاشته و به تمام عناصر و جزئیات تشکیل‌دهنده آن پرداخته است: «مدرسه دو طبقه بود و نوساز بود و در دامنه کوه تنها افتاده بود و آفتاب‌رو بود. یک فرهنگ‌دوست خرپول عمارتش را وسط زمین‌های خودش ساخته بود و بیست و پنج ساله در اختیار فرهنگ گذاشته بود که مدرسه‌اش کنند، و رفت و آمد بشود و جاده‌ها کوبیده شود و این قدر این بشودها، بشود تا دل نه باباها بسوزد... یارو اسمش را روی دیوار مدرسه کاشی کرده بود، به خط خوش و زمینه آبی و با شاخ و برگ، البته که مدرسه هم به اسم خودش بود...» (همان ص ۱۱) از دیدگاه راوی/مدیر، یکی از عناصر شاخص مدرسه نوبنیاد، تابلوی آن است: «تابلوی مدرسه هم حسابی بزرگ و خوانا، از صدمتری داد می‌زد که توانا بود هرکه... هرچه دلتان بخواهد! یا شیر و خورشیدش که آن بالا سه پا ایستاده بود و زورکی تعادل خودش را حفظ می‌کرد و خورشیدخانم روی کولش با ابروهای پوسته و قمچیلی که به دست داشت و سه تا تیر پرتاب، اطراف مدرسه بیابان بود، دژندشت، و بی‌آب و آبادانی و آن ته رو به شمال، ردیف کاج‌های در هم فرو رفته‌ای که از سر دیوار گلی یک باغ پیدا بود روی آسمان لکه دراز و تیره بود...» (آل احمد، ص ۱۲) در توصیف تابلوی مدرسه، رگه طنزی دیده می‌شود که از طبیعت نثر نویسنده سرچشمه می‌گیرد.

در واقع نثر آل احمد، بزرگ‌ترین جنبه آفرینندگی ادبی او بود و هم‌چنین بهترین سلاح او، این نثر بازتابی مستقیم از خود او بود: برنده، کوتاه، گاه عصبی و برآشفته و گاه بازیگوش و طناز.

مدیر، هنگام توصیف محیط آموزشی مدرسه، دقت زیادی در پرداختن به جزئیات و ترسیم عناصر محیط به خرج داده است. او مدرسه را این‌گونه از درون تصویر کرده است: «مدرسه شامل کلاس‌ها، سالن، حیاط و... کلاس دوم بغل دفتر بود و بچه‌ها داشتند زور می‌زدند... بعد سالن بود، خالی و بزرگ که دو تا ستون شکسته و دیوار روبه رو پوشیده از عکس پهلوان‌ها و بز ن بهادرها و سیاه‌های دونه و مصری‌های وزنه‌بردار...» (آل احمد، ص ۱۳) در توصیف سالن مدرسه، راوی هم طنز تلخی به کار برده است: «درست مثل اتاقی در بسته که بخاری‌اش را دیروز خاموش کرده باشند... ستون‌ها که چه کلفت بود و سنین و بار فرهنگ را عجب خوش به دوش کشیده بود.» (همان، ص ۲۲) توصیف عناصر مختلف مکان، نه تنها خطوط و ویژگی‌های

آن را ترسیم می‌کند بلکه عمق درون شخصیت‌ها را در ارتباط با طبیعت مکان نمایان می‌سازد؛ در اغلب توصیف‌های مکانی راوی روحیه و درون شخصیت‌ها را هم منعکس می‌کند. مدیر از تمام اتاق‌های مدرسه فقط یکی را انتخاب می‌کند و می‌پسندد و آن هم به دلیل ویژگی‌های خاص این اتاق که با روحیه و طبیعت اخلاق آقای مدیر، سازگاری دارد: «بهرتر از این نمی‌شد، بی سر و صدا، آفتاب‌رو، دور افتاده، در را که می‌بستی صدای قرآن هم نمی‌آمد، چه رسد به جنجال‌های بچه‌ها توی حیاط. معلم‌ها هم اگر کاری داشته باشند، خسته‌تر از آنند که از این همه پله بیایند بالا» (همان، ص ۲۴) موقعیت این اتاق منزوی باعث شد که مدیر آن را به عنوان دفتر برای خود انتخاب کند: «بعد از کلاس ششم یک نیمچه اتاق بود دراز و باریک، در و پنجره‌ای به جنوب داشت مثل اتاق‌های دیگر و پنجره بزرگی رو به شمال...» (همان)

مدیر/ راوی به توصیف جامع رئالیستی محیط مدرسه و جزئیاتش می‌پردازد توصیفی که جزئیات مکان و تأثیر شرایط آن را بر طبیعت زندگی شخصیت‌های داستانی نمایان می‌سازد. او به توصیف اماکن نامطلوب می‌پردازد و گاهی توصیفی شبیه توصیف‌های ناتورالیستی از آن‌ها ارائه می‌دهد: «به مستراح سر کشیدیم. از در که رفتیم تو دو تا پله می‌رفت پایین و بعد یک راهرو تا دیوار روبه رو از دست چپ پنج تا مستراح همه بی در و سقف و تیغه‌ای میان هر دو تای آن‌ها، تا ته چاهک‌ها پیدا بود و چنان گشاد که گاو هم تویش می‌رفت. اطراف دهنه هر کدام از چاهک‌ها آب راه افتاده بود و علامات ترس بچه‌ها از افتادن در چنین سیاه چاله‌هایی در گوشه و کنار بود...» (آل احمد، ص ۲۴)

در واقع راوی از راه توصیف اماکن و صحنه‌های داستانی واقعیت مکانی را با تمام حسن، زشتی و پلیدی‌هایی که دارد نشان می‌دهد و آن پایه و اساس خلق واقعیت داستانی قرار می‌دهد. او از راه توصیف اماکن و صحنه‌ها به انتقاد از وضعیت آموزش و پرورش آن دوران می‌پردازد عدم امکانات لازم برای خلق آموزشی هدفمند، فعال و خلاق این توصیف‌ها که مدیر/ راوی از فضایی مدرسه جزئیات و حال و هوای حاکم بر آن می‌دهد کاملاً رئالیستی و از خود مشاهدات نویسنده سرچشمه می‌گیرد و در واقع هیچ‌گونه تصنعی در ارائه آن وجود ندارد. این‌گونه روایت توصیفی در خلق «واقعیت نمایی» داستان نقش به‌سزایی ایفا می‌کند و باعث می‌شود تا خواننده پی ببرد که جهان دستی دارد که در آن حرکت می‌کند بی‌جان نیست بلکه زنده و واقعی است.

### ج) توصیف رئالیستی زمان

«مدیر مدرسه» داستان بلندی درباره مدیری از نسل شکست خورده پس از کودتای (۱۳۳۲ش) است که پناهی آرام می‌جوید و نمی‌یابد. این مدیر به مدت یک سال تحصیلی امور مدرسه را به عهده می‌گیرد و در انتهای داستان با برداشتن گامی به عقب از مقام خود استعفا می‌کند. مدیر مدرسه آل احمد برای نشان دادن عصیان خود در زمانی مشخص و مکانی معین مجبور است علل عصیان خود را با آن زبان تند و خشن بیان کند. زمان داستان «مدیر مدرسه» یک زمان خطی است که بر اساس توالی و تسلسل عناصر زمانی بیان می‌شود. فصل اول که گذشته کاری مدیر جدید مدرسه را حکایت می‌کند آغاز زمان و حرکت داستانی را می‌سازد نویسنده در آغاز هر فصل زمان حوادث داستانی را بیان می‌کند: «قبل از این که زنگ آخر را بزنند و مدرسه تعطیل شود آمدم بیرون برای روز اول خیلی زیاد بود» در فصل سوم هم می‌گوید: «فردا اول صبح رفتم مدرسه بچه‌ها با صف‌هاشان به طرف کلاس‌ها می‌رفتند و ناظم چوب به دست...» آن چه باعث تأمل است این که نویسنده برای هر فصل و هر حادثه زمان بسیار کوتاهی انتخاب می‌کند و در انتهای هر فصل حوادثی که به آن پرداخته را به پایان می‌رساند. در فصل چهارم راوی زمان وقایع را با دقت معمول تشریح می‌کند: «روز سوم باز اول وقت مدرسه بودم...» در فصل پنجم او می‌گوید: «در همان هفته اول به کارها وارد شدم.»

تسلسل زمانی داستان به همان صورت ادامه می‌یابد؛ در فصل ششم راوی زمان حوادث را این‌گونه بیان می‌کند: «اواخر



هفته دوم فراش جدید آمد...» در فصل هفتم راوی برای تشخیص مقطع زمانی عنصر نمادین به کار می‌برد: «بارندگی که شروع شد...» به همین صورت راوی زمان وقایع داستان خود را تا واپسین فصول داستان مشخص می‌کند. در فصل شانزدهم زمان وقایع داستان این گونه بیان می‌شود: «دو روز قبل از عید کارنامه‌ها حاضر بود و منتظر امضای مدیر» و در فصل هفدهم راوی اشاره مختصری به زمان حوادث دارد: «اواخر تعطیلات نوروز...» اما در فصل هیجدهم هنگامی که حوادث داستان به اوج خود می‌رسد زمان وقایع پایانی رمان به این صورت بیان می‌شود: «اول اردیبهشت جلالی کوس رسوایی سر دیوار مدرسه...»

این مجموعه عناصر و اشارات زمانی که در سرتاسر داستان وجود دارد زمان رئالیستی «مدیر مدرسه» را مشخص می‌کنند. تحول زمانی همراه پیشبرد وقایع و تحول شخصیت‌ها صورت می‌گیرد. هم‌چنین تأثیر زمان در شکل‌گیری منش اندیشه و عمل شخصیت‌ها نشان داده می‌شود. در مدیر مدرسه قالب زمان به دقت سرآغاز و سرانجام داستان را ترسیم می‌کند گویا عنصر زمان مهم‌ترین عنصر حاکم بر این داستان است.

اگر چه با صراحت به عصر یا دورانی که نویسنده آن را زمینه داستان‌نویسی خود قرار داده است اشاره نمی‌شود اما خود جلال آل احمد این داستان را حاصل اندیشه‌های خصوصی و برداشت‌های سریع عاطفی از حوزه بسیار کوچک اما بسیار مؤثر فرهنگ و مدرسه و با اشارت صریح به اوضاع کلی زمانه می‌داند. (آل احمد، ص)

کودتای ۲۸ مرداد برای آل احمد اهمیت یافتن اندیشه استقلال را در پی داشت. در کل آل احمد با منعکس کردن مسایل و قضایا و مشکلات یک حوزه کوچک فرهنگی (مدرسه) بحران‌های اجتماعی دوران خود را که یکی از بحران‌خیزترین دوران‌های تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود منعکس کرده است به همان علت که مدرسه نمی‌تواند یک گوشه پاک و صاف از استخر گندیده و لجن گرفته‌ای باشد به همان علت که مشکلات مدرسه از مشکلات عظیم‌تر و ریشه‌دارتری زاییده می‌شود...»

## د) زبان رئالیستی

سبک در داستان‌نویسی، زبان ویژه‌ای است که نظام خاص احساسات و اندیشه‌های نویسنده و شیوه شخصی او را در نگرستن به جهان دقیقاً نمایش می‌دهد از این رو گفته‌اند که سبک هر نویسنده‌ای خود اوست. سیمین دانشور درباره سبک و نثر آل احمد می‌گوید: «نثر او بزرگ‌ترین جنبه آفرینندگی او بود و هم‌چنین بهترین سلاح او. این نثر بازتابی مستقیم از خود او بود. برنده کوتاه‌گاه عصبی و برآشفته و گاه بازیگوش و طناز. هر کلمه را هم‌چون سنگی از فلاخن قلم پرداخت می‌کرد. و چه سرها که به این سنگ‌پرانی شکست. نثر آل احمد هرچند در دست او بهترین سلاح کارش بود و خود او این تیر و کمان را ساخته و پرداخته بود اما در دست مقلدانش لوس و بی روح می‌شد.» آل احمد در نگارش و نثرنویسی مبتکر سبکی نو و مؤثر و قابل سرمشق بود. نثرش شکسته و دارای جملاتی کوتاه و فشرده و رسا و نزدیک به محاوره است. با حذف‌های مکرر و افعال محذوف که تکمیل معانی را به ذهن خواننده القا می‌کند. سبک او ما بین انشانویسی سنتی و سبک محاوره‌ای مردمی بود که خود سبک جدیدی شد که بر نسل بعد از او تأثیر گذاشت. در حقیقت پایه و شالوده نوشته‌های جلال فرهنگ عامه است. نثر او شباهت به شخصیتش دارد. متحرک، تند و تیز و نافذ. با همه افراط و تفریط‌ها، آمیختگی‌ها و نقش‌پذیری‌ها تأثیرگذار است. مایه اصلی زبانش برگرفته از مکالمات عامیانه مردم است. رمان کوتاه مدیر مدرسه به واسطه قدرت یافتن محاوره‌ها استفاده از مقطع‌نویسی و عبارات عامیانه و زبان مردمی و لحن طنزآمیز سبکی ارزشمند در داستان‌نویسی معاصر ایران ارایه کرده است. آنچه برای ما حایز اهمیت است این است که نویسنده در خلق این اثر داستانی زبانی کاملاً رئالیستی به کار برده است. کلماتی که بر زبان شخصیت‌های داستان جاری می‌شوند از زبان محاوره‌ای و مردمی گرفته شده است و در آن‌ها هیچ‌گونه تکلفی یا تصنعی دیده نمی‌شود. از این رو مدیر مدرسه تأثیر مستقیمی بر خوانندگان خود ایجاد می‌کرد.

در این رمان تعبیرات عامیانه و ضرب‌المثل‌های گوناگونی دیده می‌شود. صنعت گفت‌وگونویسی جلال، در امتداد زبان

طبیعی نویسنده قرار دارد. کیفیت زبانی به داستان جنبه اجتماعی و رئالیستی می‌بخشد و گوپردازی جلال در این داستان به شدت متأثر از بافت زبان گفتاری است. گفت‌وگویی است به صورت شکسته و لهجه‌دار با این مشخصه که تفاوت و تمایز چندانی میان زبان طبیعی آل احمد به عنوان نویسنده و زبان گفت‌وگوی آدم‌های داستان به چشم نمی‌خورد. در واقع سبک آل احمد از حیث انتخاب و ترکیب کلمات دارای خصلت گفتاری و شفاهی است. آن چه نویسنده/راوی با این زبان ضبط می‌کند یک رئالیسم پیش پا افتاده نیست بلکه یک رئالیسم اجتماعی توأم با گرایش انتقادی است و این مسأله تلاش نویسنده را برای رسیدن به مرتبه رئالیسم همراه با موفقیت کرده است.

## نتیجه

جلال آل احمد (۱۳۴۸ - ۱۳۰۲) در میان نویسندگان رئالیست ایران چهره‌ای درخشان دارد. تحسین شده‌ترین رمان آل احمد مدیر مدرسه (۱۳۳۷) داستانی رئالیستی از پایان‌یافتن سال‌های شور و شوق است. او در مدیر مدرسه از خودش گزارش می‌دهد و به خلق حادثه‌های گسترده نمی‌پردازد. در مدیر مدرسه با تخیل هنری چندانی روبه‌رو نیستیم. این اثر نوعی گزارش روزانه منظم است که وجود راوی واحد ساختمان رئالیستی آن را تداوم می‌بخشد. رمان کوتاه مدیر مدرسه به دلیل رئالیسم انتقادی‌اش و قدرتش در ارائه مسایل ویژه‌ای از جامعه همراه با انتقاد اجتماعی ضمنی و تصویری جایگاه ممتازی در داستان‌نویسی ایران دارد.

هرچند دیدگاه نظری نویسنده بر واقعیت هنری اثر خدشه‌هایی وارد می‌کند اما طنز تلخ پایان کتاب نشان‌دهنده پیروزی واقع‌گرایی بر باورهای ذهنی نویسنده است. پایان کتاب مغایر با هدف کلی نویسنده است و همین پیروزی هنرمند بر نظریه‌پرداز است که از مدیر مدرسه اثری خواندنی می‌سازد. اثری ساده، واقع‌گرا، با ساختمانی منسجم و شخصیتی زنده و نثری موجز و زیبا. جلال آل احمد در انتخاب شخصیت‌های «مدیر مدرسه» واقعیت اجتماعی، سیاسی، و آموزشی دوران خود را مدنظر قرار داده، و در واقع از قهرمان‌سازی و پرگویی به دور مانده است. با اندکی توجه به این داستان، می‌توان چنین برداشت کرد که نویسنده اولاً تجارب و مشاهدات حسی و عینی خود را مایه کار قرار داده و ثانیاً کوشش کرده است با لحن گزارش‌گونه و خلق شخصیت‌ها و فضای داستانی که نقطه تلاقی تخیل و واقعیت است، به «واقعیت‌نمایی» داستان دست یابد و رمان را از سطح یک اثر گزارشی بالا ببرد و در انتها آن را به عنوان یک اثر داستانی قابل تحسین ارایه کند.

در واقع، رمان کوتاه «مدیر مدرسه» هم از نظر شخصیت‌پردازی و نثر پویا و زنده‌ای که دارد و هم از لحاظ طرح مشکلات اثری پر حرکت، ممتاز و بالقوه رئالیستی است. رمان او به جای آن که اثری تخیلی محسوب شود، انعکاسی است از واقعیت، زیرا جوهر و کیفیت ضروری آن در رابطه‌ای است که میان واقعیت و تخیل نهفته است.

## منابع و مأخذ

- ۱ - لاج، دیوید، «... و دیگران». نظریه‌های رمان. ترجمه حسین پاینده، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۶.
- ۲ - گرانت، دیمیان. رئالیسم. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
- ۳ - سید حسینی، رضا. مکتب‌های ادبی. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۵.
- ۴ - ولک، رنه. نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۵ - تالیس، ریموند. آلتوسر و استدلال‌های ایدئولوژیک بر ضد واقع‌گرایی. ارغنون ۹/۱۰. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲.
- ۶ - شارتیه، پیر، «عصر طلایی رمان از رمانتیسیم تا واقع‌گرایی»، ترجمه سیروس سعیدی. ادبستان. شماره چهل. ۱۳۷۲.

- ۷ - میرعابدینی، حسن. صد سال داستان‌نویسی ایران، تهران: چشمه، ۱۳۷۷.
- ۸ - میرعابدینی، حسن. فرهنگ داستان نویسان ایران از آغاز تا امروز، تهران: چشمه، ۱۳۸۶.
- ۹ - بهارلو، محمد. داستان کوتاه ایران، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳.
- ۱۰ - جمالزاده، محمدعلی. «نقد و بررسی مدیر مدرسه»، راهنمای کتاب. شماره دوم. تابستان ۱۳۳۷.
- ۱۱ - کسمایی، علی. نویسندگان پیشگام در داستان‌نویسی امروز ایران. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳.
- ۱۲ - هیلمن، میکائیل. میراث قصه‌نویسی جلال، ترجمه یعقوب آژند. چاپ آفتاب، مرغ حق. ۱۳۷۶.
- ۱۳ - د، میترا. رئالیسم و ضد رئالیسم. تهران: انتشارات نیل.
- ۱۴ - رب - گریه، آلن. قصه نو، انسان طراز نو. ترجمه محمد تقی غیائی، ۱۳۷۰.
- ۱۵ - بهار، شمیم. «مدیر مدرسه و نون و القلم جلال آل احمد، اندیشه و هنر، دوره ۵، شماره ۴، ۱۳۴۳.
- ۱۶ - پرهام، سیروس. «نقدی بر مدیر مدرسه»، صدف، شماره ۹، ۱۳۳۷.
- ۱۷ - امامی، کریم. آل احمد تصویرگر جامعه‌ای نابسامان، برگرفته از یادنامه جلال آل احمد، تالیف و گردآوری علی دهباشی.
- ۱۸ - ج - آل محمود. جلال آل احمد، نویسنده رسالت‌مدار و حکایت‌گر صادق رنج‌های مردم بود. چاپ آفتاب، مرغ حق ج ۸، ۱۳۷۶.
- ۱۹ - آل احمد، شمس. جلال از چشم برادر. انتشارات کتاب سعدی، ۱۳۶۹.
- ۲۰ - صفارزاده، طاهره. نقدی بر آثار آل احمد در نبرد یافتن معیارها. مرغ حق، ۱۳۷۶.
- ۲۱ - براهنی، رضا. قصه‌نویسی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
- ۲۲ - دانشور، سیمین. «شوهر من جلال»، اندیشه و هنر، دوره پنجم، شماره چهارم، ۱۳۴۳.
- ۲۳ - دستغیب، عبدالعلی. نقد آثار جلال آل احمد. نشر ژرف، ۱۳۷۱.
- ۲۴ - آل احمد، جلال. یک چاه و دو چاله. تهران: انتشارات رواق، ۱۳۵۶.
- ۲۵ - جمالزاده، محمدعلی. قصه‌نویسی. به کوشش علی دهباشی. تهران: سخن، شهاب ثاقب، ۱۳۷۸.
- ۲۶ - آل احمد، جلال. مدیر مدرسه. انتشارات تهران فردوس: ۱۳۸۰.
- ۲۷ - آل احمد، جلال. غرب‌زدگی. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲.